

## رویدادی تاریخی در جنبش زنان

محمود قهرمانی

در تاریخ ۲-۹-۸۴ چند تن از زنان دلاور طبقه کارگر اطلاعیه‌ای صادر کردند و جهت دفاع از کارگران دستگیر شده اول ماه مه ۸۳ سقز، خواستار تشکیل کمیته دفاع از حقوق کارگران دستگیر شده گردیدند. هماهنگ با آن، اینان دست به اقداماتی و از جمله نوشتن نامه‌هایی به سازمانهای بین‌المللی کارگری و زنان و... زدند.

این اقدام با پشتیبانی وسیع و گسترده‌ای در سراسر کشور از جانب کل طبقه کارگر روبرو شد، نگاهی به لیست‌ها شاهد مدعاست. در عین حال در خارج کشور مورد پشتیبانی وسیع محافل مختلف کارگری، سازمانهای اجتماعی و سیاسی و تشکلهای کارگری کشورهای مختلف، بخش وسیعی از اپوزیسیون ایرانی و تشکلهای بین‌المللی کارگری قرار گرفت. این عمل از دو جنبه اهمیت ویژه‌ای یافت:

۱- دامن زدن به دفاع و پشتیبانی گسترده از کارگران محکوم شده و بعبارت خود این زنان دفاع از کل طبقه کارگر، و ایجاد فضای همبستگی و هم‌سرنوشتی کارگری.

۲- به جلو صحنه آمدن زنان طبقه کارگر و فریاد و اعتراض آنان علیه بی‌عدالتی‌ها.

در شرایط دیکتاتوری و خفقان جمهوری اسلامی که بقول یکی از همین زنان نفس کشیدن هم ممنوع است، پا جلو صحنه مبارزه گذاشتن و فریاد اعتراض سردادن نسبت به وضع و شرایط اسف بار زندگی کل زنان و مردان کارگر و زحمتکش نه تنها شهادت می‌خواهد، بلکه انگیزه و دلیلی جز برابری طلبی و عدالت و آینده‌ای بدور از ستم و نابرابری نمی‌تواند داشته باشد: «من یک زن معترض علیه بی‌عدالتی و مادری هستم که آینده بهتری را برای بچه‌های خود و دیگر بچه‌ها خواستارم». (عایشه جهانپور)

اینان جلو صحنه آمدند، اعتراض و خواست خود را در برابر جامعه طرح کردند و نه تنها این بلکه به سازمان دادن اعتراض نیز پرداختند، حاصل اینکه به‌مراه ۱۷ زن مبارز دیگر، با اعتماد به نفس و شجاعت در کنار استاد دانشگاه و نویسندگان پرسابقه، شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی دیگر نشستند، عضو همان کمیته و سخنگوی آن هم شدند.

این اولین باری است که در تاریخ مبارزه طبقه کارگر و مبارزه زنان ایران چنین اتفاقی می‌افتد. صحنه تاریخی افتخارآمیزی که مبارزه زنان را به ابعاد و جهت‌های واقعی خود سوق میدهد، و هم اکنون طلایه‌های آن را می‌بینیم، مبارزه و اعتراض همسران کارگران مبارز شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سرآغاز این موج جدید است.

تا آنجا که به جنبش زنان مربوط می‌شود دو عکس‌العمل نسبت به این اقدام صورت گرفت.

۱- در داخل کشور، محافل و انجمن‌های مختلف لیبرالی و شعبات مختلف فمینیستی چه فصل‌های زنان و جنس‌دومی‌ها و جایزه نوبل بگیرها و غیره... کوچکترین حرکتی در پشتیبانی از این اقدام بعمل نی‌آوردند. و در خارج کشور نیز از جانب دسته‌ای از محافل، انجمن‌های و نشریات و سایت‌ها و رادیوهای زنان این اقدام را کاملاً مسکوت گذاشت، آنرا نادیده گرفته و حتی بعضاً خبرش را هم اعلام نکردند، تا چه برسد به جانبداری و یا حمایت و اقدامی در آن جهت.

۲- عکس‌العمل دوم، بسیار ناچیز، کم دامنه و تنها به پخش خبر اکتفا کردن و یا حداکثر مصاحبه‌ای بود که می‌توانست مدتی از برنامه رادیویشان را پرکند.

سؤال اینست که چرا چنین شد؟ جواب هم بسیار ساده است، این بخش از جنبش زنان این مبارزه را متعلق به خودشان نمی‌دانند، برای روشن شدن جواب به چند نمونه خارج کشوری اشاره می‌کنم:

زنی بهر دلیلی تقاضای پناهندگی از کشوری اروپایی کرده و جواب منفی گرفته و می‌خواهند اخراجش کنند، این حق آن زن است که بماند و اجازه اقامتش را بگیرد و در شرایط کاملاً زن‌ستیز جمهوری اسلامی زندگی نکند و برای این امر هم به حق نهادهای مدافع پناهندگی و از جمله زنان فعالیت می‌کنند تا آنجا که حتی فرودگاه را قرق می‌کنند، جلو مجلس می‌روند و به اشکال مختلف اعتراض می‌کنند، و آن متقاضی پناهندگی که برای پذیرش خود به درست نادرست کیس هم جنس‌بازی ارائه داده که اکثراً هم از قضا مرد بوده‌اند، تیتراژ اول صفحات اینترنتی انجمن‌های زنان را اشغال می‌کنند، بقول خودشان کمپین بزرگ راه می‌اندازند که جلو اخراج آن فرد گرفته شود، در این که این کار باید بشود شکی نیست، اما حالا بی‌اتید مقایسه کنید: در ایران زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی که همان زن و همان فرد از آن گریخته‌اند، عده‌ای کارگر مبارز را که نه برای فرد خود بلکه برای آزادی در کل جامعه، برای کسب حقوق کارگران مبارزه کرده‌اند، دارند زندانی می‌کنند و چند زن هوشیار هم دلیرانه به دفاع از آنها برخاسته‌اند، آنوقت مدعیان برابری، مدعیان دفاع از آزادی حتی حاضر نیستند خبرش را هم در سایت اینترنتیشان بگذارند و یا از رادیویشان پخش کنند، قسم حضرت عباس را باید باور کرد یا دم خروس را.

قضیه روشن است، اگر جنبش زنان می‌خواهد یک جنبش اعتراض اجتماعی باشد، اگر می‌خواهد یک جنبش برابری طلب باشد، اگر می‌خواهد علیه خرافات ارتجاعی و قوانین مذهبی ضد زن، علیه امتیازات جنسی و اگر می‌خواهد علیه نابرابری اقتصادی مبارزه کند و... نمی‌تواند میلیون‌ها زن کارگر را فقط و فقط بعنوان زن نگاه کند. نمی‌تواند مناسبات طبقاتی را ندیده بگیرد، زن در عین

جنسیت در طبقه‌ای با مردان قرار دارد، آیا می‌توان تصور نمود که زن کارگری در جامعه سرمایه‌داری معاصر نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهور شود؟ ساده‌تر از آن آیا می‌توان تصور نمود که زن کارگری بتواند با مرد سرمایه‌داری زندگی مشترکی داشته باشند؟ اختلافات طبقاتی، منافع مختلف طبقاتی آنها را از هم جدا کرده است و در مناسبات امروز جامعه سرمایه‌داری جنسیت جای طبقه را نگرفته است، همانقدر که زنان سرمایه‌دار در ستم‌کشی و استثمار، در سود و سرکوب و... منافع مشترک و یکسانی با مردان سرمایه‌دار دارند. بیش از آن زنان کارگر با مردان کارگر هم سرنوشتی و منافع مشترک دارند. آیا خانم رایس از منافع زنان و از برابری حرفی می‌زند؟ و یا از منافع سرمایه‌دافع می‌کند؟ نیمی از دولت سوسیال‌دمکرات سوئد را زنان تشکیل می‌دهند و در مجلس هم رقم بالائی از زنان حضور دارند بحث امروز بورژواها در اینجا اینست زنان بیشتری در هیات رئیسه شرکت‌ها، مدیریت‌های اداری و... شرکت داده شوند، مگر در شرکت‌ها و حضور در هیات رئیسه بستگی به مقدار سرمایه (تعداد سهام در شرکت) ندارد؟ تازه حضور در هیات رئیسه شرکت‌ها و مدیریت‌ها مگر به معنی دخالت زنان سرمایه‌دار و متخصصین در استثمار هر چه بیشتر کارگران و دخالت بیشتر در بهره‌کشی و ستم بر زنان زحمتکش نیست؟ بحث اینان کاستن مشقات زنان کارگر در داروسازی‌ها، اتومبیل‌سازی‌ها و... نیست، چرا که آنجا زنان مردان باید چرخ تولید را بچرخانند تا سودآوری سرمایه‌تأمین شود، استثمار شوند و ارزش اضافی تولید کنند، اینست آن ریشه اصلی نابرابری‌ها و ستم‌کشی زنان.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که دین و دولت در هم ادغام شده‌اند موضوع به مراتب بیشتر وخیم است، اینجا دیگر مذهب در سیاست، اقتصاد، قانون و در مسایل اجتماعی از نگهداری کودک گرفته تا مالکیت وارث و... هم دخالت دارد. نیازهای سرمایه‌داری از طریق قوانین اسلامی می‌گذرد، استثمار کارگران و ستم‌کشی زنان به مراتب شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر است، در اینجا نه تنها مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری، همچنین مبارزه پیگیر علیه مذهب و همه بنیادهای سرمایه، مردسالاری و کهنه‌پرستی جز یک مبارزه متحدانه طبقاتی راه میان‌بر دیگری برای رسیدن به برابری واقعی وجود ندارد. این است آن گره اساسی همه کم‌توجهی‌ها به حرکت فراخوان زنان کارگر، چرا که این حرکتی است که دست به ریشه می‌برد و علیه همه بی‌عدالتی‌ها اعتراض می‌کند در حالیکه فمینیسم این سنت و گرایش لیبرالی قادر نیست و نمی‌خواهد دست به مناسبات سرمایه‌داری و استثمار و ستم‌کشی ببرد. طبعا سوسیالیست‌ها با هر نوع رفرمی که تاثیر حتی اندکی هم بر کاستن ستم جنسی بر زنان بوجود آورد و حتی ذره‌ای این مناسبات را تغییر دهد مخالف نیستند، اما در این حد نمی‌مانند و تا برابری واقعی مبارزه می‌کنند.

برگرفته از «تریبون زن» شماره ۱